



حجت الاسلام میراحمدی: فقه توسعه یافته، فقه انفعالی نیست

حجت الاسلام منصور میراحمدی گفت: نوگرایی دینی جریانی بین تجددگرایی و سنت گرایی است. تنها در نوگرایی امکان سخن گفتن از توسعه فقه وجود دارد.

حجت الاسلام منصور میراحمدی گفت: نوگرایی دینی جریانی بین تجددگرایی و سنت گرایی است. تنها در نوگرایی امکان سخن گفتن از توسعه فقه وجود دارد.

به گزارش خبرگزاری مهر، حجت الاسلام منصور میراحمدی در گفت‌وگو با نشریه «فرهنگ امروز» نوگرایی دینی را جریانی مابین تجددگرایی و سنت گرایی دانسته و معتقد است تنها در دیدگاه نوگرایی امکان سخن گفتن از توسعه فقه وجود دارد. وی مهم‌ترین اقدام برای توسعه فقه را تحول روشی می‌داند و معتقد است در فقه نظام ساز همه آیات قرآن می‌توانند منبع معرفتی باشند.

به نظر حجت الاسلام میراحمدی: «وجود جریانی به نام سنت گرایی و تجددگرایی، زمینه توسعه را برای جریان نوگرایی در فقه ایجاد کرده است. شاید با نبودن این دو جریان، جریان نوگرایی نیز نمی‌توانست در جهت توسعه فقه گام‌های موثری بردارد... سنت گرایان با توجه به توانایی سنت فقهی، توسعه فقه را لازم نمی‌دانند. تجددگرایان نیز فقه را پاسخ گوی پرسش‌های جدید نمی‌دانند، زیرا سنخ پرسش‌های جدید را از سنخ پرسش‌های فقهی نمی‌دانند. با این توضیح، متوجه می‌شویم این دو جریان به توسعه فقه اعتقادی ندارند.»

وی تأکید می‌کند: «مهم‌ترین اقدام نوگرایان در زمینه توسعه فقهی، اقدام روشی است. به عبارت دقیق‌تر، تلاش آن‌ها برای انطباق بیشتر روش با موضوع بوده است. در نوگرایی تحول در مبانی صورت نمی‌گیرد. مبانی فقه ثابت هستند، اما با توجه به اینک سوالات و موضوعات جدیدی به دستگاه فقه وارد می‌شود، باید روشی اتخاذ شود تا بتواند به این موضوعات بپردازد.»

میراحمدی با اشاره به تحولات معاصر در فقه یادآور می‌شود: «با بررسی فقه معاصر ایران، متوجه می‌شویم از دوران مشروطه، مبانی فقهی نوگرایان، خارج از مبانی فقهی مکتب اصولی نبوده است، بلکه در مواجهه با سوالات جدید، به بازسازی روش پرداخته‌اند. در واقع روش اجتهاد را متناسب با این موضوع به کار گرفته‌اند. این بازسازی به نوعی بازسازی روشی محسوب می‌شود، نه بازسازی محتوایی.»

وی می‌افزاید: «به تعبیر مرحوم نائینی، در اجتهاد که روشی فقهی است، باید به اختلاف اعصار و امصار توجه شود. در واقع، این اختلاف به معنای توجه به اختلاف زمان و مکان است. این اصطلاح که اصطلاحی کلیدی است، مجتهد را با شرایط زمان و مکان خود درگیر می‌کند. گفته می‌شود اجتهاد نباید در انزوا یا بدون در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی صورت بگیرد. به این دلیل، اجتهاد به بحث سیاسی و اجتماعی وارد می‌شود و چنین اجتهادی دیگر جدا از متن جامعه نخواهد بود. این کار همان بازسازی روشی است که اجتهاد را از اصول و قواعد صرف بودن، درگیر مسائل اجتماع می‌کند تا این گونه به پرسش‌های جدید پاسخ داده شود.»

میراحمدی در تحلیل مواجهه فقه توسعه یافته با مسائل می‌گوید: «پرسش‌ها ناظر بر واقعیت شکل می‌گیرند؛ یعنی قبل از نظریه‌های فقهی، عمل رخ می‌دهد، مسائل شکل می‌گیرند و حوادث اتفاق می‌افتند. بنابراین نظریه‌های فقهی ناظر بر آن‌ها و برای پاسخ گویی به پرسش‌ها توسعه پیدا می‌کند، اما فقه توسعه یافته دیگر فقه انفعالی نیست. این فقه ظرفیت‌هایی را درون خود ایجاد می‌کند تا بتواند به پرسش‌هایی که هنوز شکل نگرفته‌اند نیز پاسخ دهد. به این معنا که خود سوال را ایجاد کند و خود نیز پاسخگوی آن باشد.»

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی نگاه مثبتی به تخصصی شدن فقه دارد و می‌گوید: «امروز با مجزا شدن نیازهای جامعه، فقه نیز خود به خود به تخصصی شدن، گرایش پیدا کرده است. تخصصی شدن در واقع نقطه قوت محسوب می‌شود، زیرا طبیعتاً با تخصصی شدن هر عرصه‌ای به مسائل عینی آن عرصه توجه بیشتری می‌شود.»

وی پس از اشاره به ورود مباحث منطقی و فلسفی به علم اصول به عنوان دلیل تجربیدی شدن فقه تذکر می‌دهد: «اگر در فقه سیاسی، خود را گرفتار فروعات و مسائل گوناگون سیاسی کنیم، ممکن است به فرض‌هایی برسیم که در عین منطقی بودن، نمونه‌ای از آن‌ها در دنیای واقعی وجود نداشته باشد. بنابراین شاید تخصصی شدن باعث خلق نظریه‌ها و توسعه فقه شود، اما خطر انتزاعی شدن آن را نیز به همراه دارد، زیرا محقق می‌تواند با فراغ بالی که برایش فراهم می‌شود، نگاهی ریزبینانه‌تر به مسائل داشته باشد.»

میراحمدی در پاسخ به سوالی درباره دامنه استفاده فقه از آیات قرآن یک تقسیم بندی سه گانه ارائه می‌دهد: «اول - اگر تلقی از فقه، فقه حکم باشد، توقع این است که فقه به استخراج احکام شرعی در عرصه‌های مختلف بپردازد. دوم - فقه نظریه است که توقع این است که علاوه بر استخراج احکام شرعی، به نظریه‌های فقهی در عرصه‌های مختلف نیز بپردازد. سوم - شکل گیری فقه نظام است که علاوه بر بیان نظریه‌ها، باید به نظام سازی نیز بپردازد.»

به نظر حجت الاسلام میراحمدی در فقه حکم، تنها آیات الاحکام منبع معرفتی خواهد بود، اما در فقه نظریه، به آیاتی که پیش

فرض‌ها و بنیان‌های نظری را مطرح می‌کنند رجوع می‌شود، و در فقه نظام محدوده استفاده از آیات بیشتر می‌شود و تمام آیات قرآن جزء منابع فقهی خواهد بود.

.....

*گفت‌وگوی فوق‌الذکر در صفحات ۱۲۸ و ۱۲۹ از شماره سوم نشریه «فرهنگ امروز» با عنوان «سنت‌گرایان و تجدیدگرایان در بی‌نیازی به توسعه فقه اشتراک نظر دارند» منتشر شده است.